

# بِسْمِ رَبِّنَا الْعَالَمِ الْأَعْلَى

پس از آنکه حق و شنای حق و مظلومیت حق و وحدت حق و ماورد علی الحق  
 واسره الاعظم العظیم انکه لیلای صعود جمال قدر واسم اعظم ارواح العالم  
 لعینه القدا که در قلب شازدهم شهر ایار و روحی از شهر هور شمسی است که  
 صفات آن روز بعد از نوروز باشد و حول پنجم مطابق ۲۶ شهر زیجر ۱۳۱۳  
 اینعبده مع چند نفس در محلی در جوار مقام الله جل مقامه الاعلی بود و آن  
 لیلای عظمی را بی توت نموده و در ساعت هفت از شب بمقام مقدس <sup>حق</sup>  
 مشد که استهلا او الی ساعت هشت که مقارن صعود مبارک باشد <sup>حق</sup>  
 و صلوات و زیارت مسغول بعد از فراغت و خروج از روضه مقدس ساز و آ  
 له ریه لذرات تراب قنای بایه الاظهر قنای که اول طلوع فجر بوده اصوات  
 بلند و غلظت و ولوله و از در حاتم عظیمی مسموع شد بعد از هر جمعیت کثیری  
 نمودار گشت و معلوم شد که جمیع مجاورین و مسافرن هستند و چون نزدیک  
 مقام الله جل مقامه رسیدند فریاد و ناله و صیحه بر آوردند و آن روز هم  
 رجال و نساء کل بنهار و جای مهمان جناب خادم الله روحی قنای بودند بعد  
 از صرف جای صبح حضرت عصر الله الاعظم سرکار اقا ارواح قنای شریف  
 و هنگامی که رسیدند غذا حاضر نمودند در حضور سرکار اقا صرف نماز  
 جناب خادم الله با بعضی بخدمت مشغول تا هنگام عصر در ظل قصر بهمی

Death of  
Bakhtavar  
[May 28, 1892].  
5th Anniversary  
Sunday, May 28,  
1897, = 26 Dhul-  
Hijja, A.H. 1314.  
Memorial service  
at Bahji (Urban  
Bahji) at  
Acre!

Janab-i-  
Khadim-e-Nab  
Bahji at  
at-cumant, Uro  
Muzga Aga  
Jan a Bahji

جهت غریبه آن محل صرف غذا اسباب چای گستر دهند و جناب خادم را که  
 قائم بخدمت بود تختها و کرسیها را ترتیب دادند بیک فچان چای کرده و  
 در وسط مجلس مقابل مقام مقدس جناب خادم را بنه قیام نمود اینست از آنکه  
 نقطه اولی روح ما سوا فدا دعائی که مخصوص است **این بیظیر اولی**  
 محل ظهوره و مقام در توحید صرفه و تفرید بجهت و تقدیس و تنزیه آن ذات  
 قدم از شریک و شبیه و مثل و نظیر و وزیر و اقتدار و اختیار آن سلطان است  
 یعنی ما ایشاء در کله لا و بلی در حق بیان و من فیه بود تلاوت نمود و بدلت  
 بیان دیگر از آنحضرت در کیفیت ترویج رسول الله رسول الله روح ما سوا  
 فدا رسید مختصری خود جناب خادم الله در ذکر عیبه الله نوشته اند در  
 و در ضمن آن ذکر اسم تمییز که از آثار نقطه اولی اعمرات کرد و آیات در  
 نیز از جمال قدم جل جلاله در ذکر اسم حسین و همچنین از نقطه اولی خواهد  
 و بعد مذکور داشتند **ای برادران** شما لایزال محبت و شفقت  
 و عطف و غمتان بر اینجادم سبقت داشتند و او را در هر حال بر خود مقدم  
 داشتند و مدام دعوت او را اجابت نمودند امروز اینجادم محبوب شما  
 در چیز از همه رجاء و ثنا و درخواست میکند ناظر الی المحبوب قول نماید  
 اول آنکه تمام منو حیر و وقول شوید که هر عرض نماید و ثانی مهلت دهید که  
 خود را بیان و اظهار دارد نقطه اولی روح ما سوا فدا میفرماید هر کس مهلت  
 طلب نماید از شما او را مهلت دهید **قولی تعالی** وان یطلب احدکم مهلة  
 فاذا انتم لتؤتون هذا ما کتب الله علیکم یا اولی العلم و الحکم اعلی یوم القيمة  
 امر الله متقون الی اخرین انه جل جلاله (عرض میشود وقتی در جمال قدم جل جلاله  
 فرمودند و الله المقدر المهرین القیوم که اگر بدانم اینک درین سبب اختلاف میشود  
 اصلین را از میان بر میدارم و جرقع میکنم که دیگرین در عالم تاشد این

را  
 در  
 در  
 در

Khamsi's  
report, of his  
long silence.

عبد نظریان بیان زمین مع کل او امر الله به و علیه در هر روزی هزار کتاب  
 کفر قرائت نمود و هزار کتابات شرکیترا مثل لها استماع نمود و در آن شب  
 سکوت سوخته مع مذبذب نگشودم و مشتی نمودم که میباد بقدر ذره سبب اختلا  
 در امر الله شود و حال می بینم که منبع اختلا و مصدر اختلا و مطلع اختلا و قوی اختلا  
 راصل اختلا وجود من و صحت من و سکوت من شده و میگویند خاد و جمیع این  
 مراتب قائم و قائل و اعظم شاهد بر تصدیق و ثبوت نفس صحت و عمل سکوت من آن  
 چنانچه در دوسر شهر قبل در نیمه در مقام الله جل مقامه بصلوة قائم بود و در وقت  
 قنوت که دیدم و هم و در وقت عمده و مرتجع پاکتی در دیدن گذارده شد بعد از آن  
 صلوة در جیب گذارده پس از رجوع بحمل در عکایان نوبه ملاحظه شد و هو صدای  
 فی جینه الفراء یسیر الاعتر الا قدس الاهی بعد از عنوان نام و اما می آمد  
 و شکر حضرت مقصود و اظهار مراتب محبت و در آن سطور از انجا **شکر** در  
 ذکر و لوازم بدینتر و خصایص امر تیر دانسته اند و واجب گشت که عرضی که خای  
 شرح حال آورده در آن خدمت بسبب ایجاز اظهار و تقدیم دارم و آن تا تکر در آغاز  
 جمال و الجلال و غیض بحر وصال که دست قدرت کتاب بداع را ورق زد و آینه  
 فراق را بر اصل افاق تدارت نمود این محزون چون از او سخن و جنود امر تیر و ایادی  
 نوعا مشتت احوال پریشان مقال یافت سر روزی بال برده بکوشه حضرتان فری  
 غنوده و صمت و سکوت و احسن و صواب دانسته که میباد بملاحظه قلت ادبایت و  
 قوت از خطاب و بیان خطائی ظاهر شود یا آن کتابت بیان حرفی مغایر خاطر آن  
 با هر کرد که بجهت آن در دفتر روزگاری و بخند ما ندانیم که چند ننگ است  
 شد که ناز و فساد و اختلاف عباد احوال غنوده و قنوت طنون و اوها  
 جمیع بزج الیلاد و مرا که در هر طبری قنوت و از هر سری هدایتی با از هر کوشه  
 آوازی و از هر سری روانه شکار و هر یک بجهت آن بهوده زبان گشوده و لایق

و  
و  
و  
و

از جریان میاه مودت با زداشته اند و بیادرات تیره ظنون و اختلاف الوداند  
 غیر از تشویش قلوب ضعیفه کاری ندانند و جز تشویش خاطر بیچارگان امری نمهند  
 بر کلال و مدلال دلهای غمیدگ احباب خیره و آنچه تقوه بان زب کثیر عصیان  
 خلیات است لهذا کمال تحیر و تحتر حاصل که چرا و چه امر تیر میدار صعود طلعت مقصود  
 خضای کل الوجود صعوده القدر بان اقاویل لا یقتیر و با طویل فایره قیامت<sup>شد</sup>  
 بخاطر رسید که چون انجناب از انیا و اشراق نیز اشراق در امر المراق در هر مساء  
 و اشراق الی یوم البراق لدی المرش حاضر و از جمیع نکات آثار و الواح و کتب زبر  
 و حوادث و سوانح آگاه بعضی مسائل از انجناب سؤال شود <sup>مشاید</sup> بجواب موقوف در نزد  
 شده قلب اضربه بیاساید و از گفتار و در رفتار و اطوار و وجه حلیه عالی و  
 صدق مقال اطمینان و سکونی حاصل شود **سؤال اول** این بی معلوم  
 بوده و در جمیع الواح مصرح که توحید حقیقی و تفرید معنوی مخصوص ذات الهی  
 جل جلاله بوده و عصمت کبری که در دع حال قدم جل جلاله است لایق و زینتند  
 قامت طلعت اعلی و در این دو مرتبه از چند علیا مقام اعز الهی احدی شریک  
 و هم نبوده و نخواهد بود و ثانی آنکه ظهورات بعض کتاب بظهور اعظم و طلوع  
 انجم منتهی و باب وحی و وجه موجودات تا هزار سنه معدوم و مسدود و مستحکم  
 و احکام بر هیچ خطاب حضرت و عتاب با اولوالامر راجع و عبادات خیر ارباب الاله الکتاب  
 مختصر و لوح محفوظ ربانی و منظوم مقامات سائمه و مراتب و درجات عالیه  
 که از قلم اعلی صادر جمیع اثبات و این مطالب معروضه آثار و الواح مصرح بود  
 و نسبت حال بعض ظاهر گشته و شمولات لا یقتیر ظهوری تازه ایجاد و تاملین  
 نمودند و این مراتب مدکور را خط حضرت من اراده اظهر از آنجا فداء نسبت  
 بعد صلوات بر بیت کریم مطالبت را از روی کدام کتاب نظام الشیاطین بود  
 و در کدام دستان این تعلیمات را اخذ کرده و از روی چه مدقظان معشار داده

Handwritten notes in the left margin, including the word "B." and some illegible characters.

No. 1000  
 Rev. ...  
 1000

Handwritten notes at the bottom left, including the name "Abdullah" and other illegible text.

دکوش زد جمع بوده اند که حضرت ابراهیم جل جلاله جمیع این مراتب قائم و قائل و ثاب  
 و صدق شده بسیار تعجب و تحیر و استیحا از این مقولات و اصدرا حاصل آن  
 جناب فقه العبد در سنوات دور و صبح و منشا با صفا صریح و قلم اعلی و ندای جن  
 فرای قائل و اصباح مشرف چگونه این مطالب ماری که میان اصول و احکام  
 و منافی آثار کتب و نظام الهیه است جمیع قبول اصفا فرموده اند هر گاه مطلق  
 تازه که باید بدانیم ستر و کتمان آن لازم نبوده بطریق و صوح اشکار فرموده و ثاب  
 و تکلیف را معین دارند این بی محقق که باید امور مطلق آثار و میر از کتب  
 عو نه باشد هر گاه مطابق مقبول بوده و هست هر گاه این نشریات از اصل  
 صورت و عرض یوار که آنحضرت نسبت میدهند یا سنی بوده و نیست چه که از  
 این قبیل اشخاص بوده اند که لاجل شهرت و تقویت امورات شخصی خود این مراتب  
 انتشارات داده و میدهند باری مقصود جمعی در اشطار قیام نموده و این امور  
 معایر را انتشار داده ند و سبب خنثی شدن قلوب مطمنه شده اند و افکار  
 میان آورده اند و قلوب را از انبهار محبت و صفا و جریان باز داشته اند و  
 اختلاقی تازه بر پا نموده اند که تصور آن ممکن نبود و هرگز محاط حزب شیعه  
 شاعت خطور نکرد آنجناب باید بداند که این شرکتیات و توقعات و افکار  
 باطله و ظنونات حاکمت و الفریضه بگوشند و اصحاب و احباب را با بر  
 و سابق گاه نمایند آنجناب توقعات الهی صوره بقاء و احوال هر روز  
 بوده اند و مقتضیات استقامت و وفات که هر گاه امر را بدین طریق  
 دارند و مقام بقدرش او حید حقیقی که مقام از چند حضرت ابراهیم جل جلاله  
 از شرک و مثل و در هر دو عدل در خط و صیانتان بگوشند صحت مکتوب  
 آنجناب سبب خطرات و استیحا از این شرکتیات بیشتر که شرک مکتوب  
 قائم نیست که هر گاه از جان بر دارید بول از طلعت بشناسانید که هر گاه

Atter Efandi  
 orpa to amore  
 die sed  
 Animes  
 up to the  
 program  
 path me

بر مدال بجهت کاراید هرگاه فی الواقع میتوان تصور کرد که مشکل مقصود و حال  
 معین و قلم اعلی ظاهر بدلیل در بیان جواب بنقش مرقوم دارند تا قلوب و عقول  
 واضطر این ضایعش بیاید دیگر نشاید که راه اندام بگویند اغصان الهیه کتاب محمد  
 قول ندارند و بتوجه مخصوص حضرت من اراده الله و احنا فداء متوجه نیستند  
 لهذا از سلبه میار که ماقط شده اند نفوذ بالله من افکار و المباطله و ضوابط  
 القاسمک و عزایات الامتین و میگویند که حضرت غصن الله الا کبریم حرقه  
 یا ربه مطاعه حضرت من اراده الله صغوت میشود پس قد اصطفینا الا کبر  
 بعد الا عظم نفوذ بالله بد کتاب الهی لغو بوده و از برای چه نازل شده و دیگر  
 میگویند اجزاء او از اغصان بدانه لذاته بتوفه بل لا من الله بوده چون با  
 حضرت من اراده الله کاینیف حسب الاراده قیام و تقویه اند از سلبه الهیه  
 قطع شده اند این فشریات معلوم نیست که از کیت و از برای چیست و یقین آ  
 که اراده حضرت من اراده الله ارواح الابداع قده با نیکوتره امورات غیر مرضیه  
 تعلق نداشته و نخواهد داشت پس کسانیکه بیان امور و راضی بوده باید از برای  
 انها قناعه نمود که خود لله از هوی مهدی راجع شوند و تکویند آنچه را که سبب  
 کسالت قلوب و عصیان کبره است و تقویه بان عنده الله مرضی بوده و نیست  
 خلاصه چون انجناب از جمیع این مطالب آگاه فقط اشاره نمود و سائل در  
 املا تو جهات مکرر شد انکه طر اعراض غیبی بگویند صواب مرقوم دارند  
 و الا قسم بحال الهی که فرهاد و حسرتها از جان برکت و این امر ایضاً با مدنی و ان عدل  
 الهی و التیکم و ما غیر انرا اگر مکرر حال را آگاه کردیم امتداد و تعلق انکه ترا عتاب  
 اطهر و غیره باشد و گفته بگام عن مشال خاصراً و اجمع نکستة الی انوکتاب  
 در شهر غیبی است حسب علی المهر و کت مظهر الحمد لله  
 انعام الله علی ما یصلح من نوره مذکور است که در بیان کتاب الهی نصیحتی

Handwritten marginal notes in Persian script, including the name 'Baha' and other illegible text.

Shaham 2  
 1314 = 1897

Conjunction  
which determine  
Khatima Mah  
to speak

دقیق و شهادت بر حق را نمود مگر بقدر ووفین سبب اختلاف واقع  
شوریک مرتبه دیدم که جمیع مایه این اختلافات و سبب آن من شده  
و فرمایند که از صفت و سکوت این صید بر نفس الله و جمال الله و امر الله  
و درین الله واقع شده قوت آنست که بدگر تصور و زاید شامه کله جگر  
الهی بریده که یک یوم قبل از تولد مد فرایش قضا بیطش و قهر و غضبی که جز  
ذاتش احصای آن نماید فرمودند همه از اینست کسی بپند تو سنا کنی  
اینطور بر سر من میاورند جمیع سنیات عالم گردون قواست و همچنین ستر  
قبل ایام فراش مبارک صحیح بومی داده بر مقررش شدم دیدم میکل الله  
مخفیاً مشی بلخرایند بحالت حزن و کدورتی که جمیع عناصر و حقائق و  
جوهر و افلاک و سهوات ملهها آب گشته میخاهد بر زمین عبد از شای  
آنحال قالب را فراموش نموده که چه حال داده بدان احوال شکرست که  
تمثل بفقیر از فقرات نقطه اول حدیث که نفس مقدس بها فرموده غایب شای  
در حالت مبارک قیصری حاصل شود فوراً فقره از فقرات منزله نقطه  
اولی را بر دفتر نوشته بر دست گرفته من غیر بوقت در ساحت عزت قدس  
حاضر شدم در آن فقره اسم مبارک الهی بود الله اکبر بجز و ذکر آنها کویا  
خواست میکل الله از من منقظ شود و بیزد و متصرفان متصرفان بودند چه  
بهای چه بهائی بدیکاروند بهار از میان بر میداند در کار خدایها و از  
میان بر میداند این صید هر طریقی بود چو این قسم طلعت شمار از عالم  
میفرماید جمیع این اصحاب که اینها هستند آنچه میفرماید عمل میمانند که  
میفرماید کل خود را بدینا بر زمینها و آن میفرماید و نفسی اول از آن وقت  
قیصری الله اکبر که این سخن در هر حالت شد ندید بیطش غلبه فرمودند  
قیصری جز طوری و قیصری این سخن چه طور است و بیطش اول از آن وقت من اینکه





Handwritten marginal note in the top right corner.

هنگامی برپا شده تشریف آورده که بیان جناب خادم الله را گرفته با  
 رهنر کشیدند برودند بمقام الله که در محلی که مدام می ایستاد را نشاند  
 او بعد از آنکه از آنجا که در آنجا بود بمقام الله جل مقامه وارد اول اشعار و بناها  
 خوانده شد و بعد لوح رفیقا ترعین بمثلها را امیر زاهد کاشی تلاوت نمود  
 و بعد زیارت خوانده شد بعد حضرت مولانا سرکار اقا بلند فرمودند  
 ضوف تحف علم الميثاق على الا فاقدر عما لانفتا لتا قضین و از مقام  
 الله بیرون تشریف بردند و با هم سخاوم الله هم بیرون آمد بصوت بلند  
 مقابل سببم نفران زن و مرد میگفت اقا حق بایات خود را ببلشانتا  
 و بایات خود را با هم و احکام خود را ببار بیاید و بعد هم باین آیات خود که  
 با تحت را تمام بود احتجاج خواهد نمود و سوال خواهد نمود و در اینها  
 اقوال مختلفه الان شما اینجا حاضر و موجود این جهم حاضر و موجود من بایات  
 الله مگانه منما پر تا حق معلوم شود و این ظلمی که بر دین حق و خود حق  
 و امر حق دارد کشته کل بایات الله معلوم و واضح کرده باشد سرکار اقا  
 آمدند جناب خادم الله را کشیدند که بیرونند و او فریاد میزد و استغاثه  
 می نمود و میگفت اقا من پناه بطلعت میاروند او را اقا من پناه بطلعت  
 میاروند او را پناه ناله و فریاد کرد و این کلمه را تکرار نمود مسجع بیفتا عرض  
 و عجزش قبول نکردید در رعایت مقام الله نشد کشیدند او را و تری عذاب  
 خود سرکار اقا وحی برده مان و سر و صورتش میزدند بضمیر عظمی که بر ملا  
 و بعد اش بود فی الحقیقه حق جل جلاله حفظ نمود از فریب و ضمه بنار که  
 با بحالت برودند و طولی که خانرا اقا میرزا محمد قلی که تحت جناب رضی  
 مبارک و انعام است نمودند و در کابین بود و این طولی انداختند و در این  
 در آنجا بود و قصد ملاکت بود جناب خانرا انداخته خود سرکار اقا و از آن

Handwritten marginal note in the bottom right corner.

Miner or owner  
of the house

اخوی بر او میزدند بعضی از آنها در نظرات محله میرزا احمد قلی و ابوش میرزا  
 عبدالرزاق اقا سید هادی اقا سید محسن حسین افندی حاجی  
 در حقیقت میرزا علی اکبر ابن مشکین اقا محمد ابراهیم مشهور بناظر اقا محمد  
 کاشی ابن اقا عبدالرسول شهید علیه السلام الایلی مقصود ۱۲ نفر بودند آن  
 خدند که از سبب ضعیف و صریح و صیرر بلند شد که اقا محال مبارک اقا بمقام  
 مبارک اقا روح مبارک در قلم مبارک که علیا صغیره عشق بود حالاً غایب بود  
 وجود مبارک در روضه مبارکه بناها یا بناها باها ماطق تادست بود  
 و جناب خاریره در روز ضرب مگر میگفت اقا امر و زمن بجهت شهادت  
 خلاصه سر کار اقا میرون رفتند و فرمودند در راه بنیدید مکن از بدیدید  
 بنایدید یک خار هم در آنجای تنک تدریک بود حضرات بمثل حلا در بصر  
 و چشم مشغول مقصود معلوم بود که هلاکت است لکن قتی امضی نموده بود  
 و جناب خادم و حضرت میگفت و التماس میفود که آنرا چه دشمنی است در حقیقت  
 وجود و خلق خدا شامه روز و روی یک ساعت بگفت الصفرهای دی از اناس  
 مظهر از حب تبصیر بنشینید من آیات و کلمات الهی را میخواهم بدون آنکه از خود  
 کلمه بگویم یا کلمه را معنی نماید اگر کلمه از خود گفتم و یا معنی نمودم یا سبک سر را  
 بگویم یا این مذاهب متعدده و امدیان مختلفه هیچکس نمیدانند که کتا  
 خود را بگذرانند و بخوانند و بخورند و معتزضات اقوال و عوارضات  
 بر اصرار خود مشغول شوند یا استماع کلمات الله است و یا سیف هلاک آ  
 من که قدرت و ساطنقی بناد و التماس میگویم شماها سر روز و روز  
 یک ساعت خرد را برای دین حق و از برای حق خالص بناید و عرطن بناید  
 الهی در جمیع احوال از اول سبب فتح الی یوم غروب نفس خالص بناید مبارک  
 در جمیع سبب ذکر ایمان و افتخار و عظمت و در عظم بودن سخن استقامت

Miner or owner  
of the house

بر امر والا یقطع نازل نمودی و از قم مبارک بیان فرمودی و در کل الواح  
کل را خبر دادی حال کل و عده ها ظاهر و مشهور گذشته و اختلاف کردند  
از آن در نزد تو بعضی از هر مبعوضی بود در میان آمده و مشهور عالمی شده تو  
فرمودی که خداوند دست نداشته بقدر حرفین در این ظهور و اختلاف واقع شود  
و کیف فوقها و در کتاب اقدس مقدس نازل نمودی و او را تحت باقیتر خود نماید  
اصل عالم قرار فرمودی بقول تعالی (اذا اختلفتم فی امر فارجعوه الی الله  
ما دامت الشمس مشرقه من افق هذه السماء و اذا غربت ارجعوا الی ما  
نزل من عنده انه لیکفی العالمین انتمی) آنچه از این قبیل از کار جناب خاتم  
الله ذکر می نمود بر غل و اشتعال نار و بغضای حضرات می آفرود بعد جناب  
خاتم پیغام دادند خدمت سرکار آقا که حضرات در داخل طویل چرا باشند  
بروند بیرون راحت کنند و در راه بنده آنوقت از آن شد حضرات از طویل  
بیرون رفتند بعد سید هادی میرزا علی اکبر پسر مشکی مقدم را گفت برو  
اورا بگیرد و آنچه را در بیکر می آید آنظام هم رفته او را بر زمین انداخته گوی او را  
گرفته بضر و شتم آنچه او را که بقدر چند جلد بوده از جیب بغل بیرون  
آورده و مع وجه امانت که بر او نوشته بوده امانت مقام الله آورد سید  
هادی داده باز امر بجستجوی دیگر داده تا سید دفعه علی قول خود عامل ظالم  
بیرحم حتی کلاه وزیر جامه او را تفحص کرده هر چه بوده گرفته آورد سید هادی  
داده و باین خدمت مختصر شده و مورد الطاف لاهایه گردیده ای سمع عالم  
و بصیر عالم نشنو و بین چه کردند در چه مقام چه مقام حسارت وارد آمد  
والله ثم والله چشم عالم چنین واقع گردید و مجمع امکان چنین حادثه  
نشید فی الواقع محشر و قیامتی در او روزی باشد که حقیقت امکان با  
عمود بازی باسی زینت جناب خاتم الله بر روی حال بحالت ضعف و

Kutubi Aqdas  
۱۲

Khadimullah  
rubbed his  
books

سر بر زمین نهاده و در مقام مقصود نوحه مناله می نمود تا مدتی که از شب  
 گذشت او را بیرون آوردند و داخل مقام الله نمودند سرکار عظیم  
 هم در محی فدا تا آنوقت در اینجا بودند و اطلاق خود که در ذریع فاصله  
 بجز مقام الله جالس و جناب خادم الله در پای جرز ایوان مقابل مقام  
 اقدس در <sup>اینجا</sup> سرکار اقا جناب خادم مکالماتی می نمودند و می فرمودند  
 اینجا و تو اینجا جناب خادم عرض نمود که حال ابهام در بین من و شما اقا  
 حق یا ما میوارضات <sup>تغایر</sup> نخواهد فرمود و از اقوال این دان و اشارات  
 و دلالات که غیر از منطوق کتاب است سوال نمی نماید حجت و برهان  
 باقیه آیات و بیانات الهی است و من با آیات ربانیه باشما مکالمه می نماید  
 که بیکر سرکار اقا از موقع خود شان که در ذریع بیش تا مقام الله <sup>صلی</sup>  
 نبود برخاستند و اشاره بطرف گردن خود می نمودند و می فرمودند من  
 منزل آیات من منزل آیات (جناب خادم الله هم می گفتند کذب  
 و افترا علی الله المبین القیوم بعد سرکار اقا پیش آمد بر سر و صورت  
 او میزدند و می فرمودند من منزل آیات من منزل (جناب خادم الله  
 هم ذکر می نمود هرگز نشد و نخواهد شد و تر بوده و نخواهد بود آیات  
 شات حق بوده و مادون مخلوق بوده و خواستگاران از زدن ماندند  
 و از داد و فریاد صیبه سرکار اقا فریاد می نمودند و دستمال بر دوشا  
 خادم چپانید که او را خضر نماید و بعد از این هنگامه سرکار  
 اقا از روضه مبارکه بیرون رفتند جناب خادم الله او را می راکه بقدر  
 چند جلد از حیب و لباسی او بزود ضرب در آورده بغایت برده بودند  
 طلب می نماید سرکار اقا می فرمایند بدیدند سید هادی نمی آورد مگر  
 می خواهد مگر را می کنند بدیدند سید هادی و میرزا محسن می گویند

تا  
 عتد  
 این  
 می

بکار برده اند مختصر نمیدهند و الی ساعت یک و نیم از شب این غوغا  
 برپا بود و اما حضرات اغصان حضرت خضر علی که اصلا متروک بودند  
 در محل خود و حضرت اقامیر را بدین معنی روز پیش لاجل انجام امری بخیفا  
 رفته بودند و حضرت قامیر را ضیاء الله در حرم چون شب بیدار بودند  
 خوابیده بودند و هنگام زیارت حضرات شریفه و زنده زیارت همد  
 بحر رفتند باری جناب خادم الله از همان وقت در وضو مبارک نماز  
 و اعتکاف نموده و آن شب را جناب خادم از شدت ضرب و صدمه  
 تب نمودند و کدالین روز بعد حال دیگر مطلق ملاحظه نمائید بنظر  
 آیات الله و منصوصات ربانیه شرک و کفر کل را میرسانند و ثابت  
 میکند، خلاصه چون در روز واقعه مذکوره بعضی از مضار و مسلم را  
 و نساء در حوالی مقام محمود بسیر و گت آمدند بودند بمجلس حاجی محمود  
 نام بزرگی که در محل حکومت قهوه چی میاشد حاضر بوده و قایم را  
 تمامه من البدایه الی النهایه اعلانی نوشته بحکومت میدهد و فراموش  
 سرکار افاضای باب حکومت میطلبند و جناب خادم را الله راهم مع حضرت اقامیر را  
 ضیاء الله و جناب قامیر را محمد الدین خبر میدیایند پس از ورود حضرات و جناب  
 در مجلس متصرف و طابوزا غایب از جناب خادم الله سوال مینمایند در حضور  
 اقا که روز پیش افتد و جماعت در بی ترارده اند جناب خادم الله انکار مینمایند  
 که اید البکم از زده کیم استغفر الله استغفر الله میگویند من بکوم ملاحظه کن  
 باز انکار میکند که اید من خبری نداده از چنین واقعه و در اعلانم در دست  
 منصرف بود حاجی محمود مذکور را طلب نماید میگوید تمامه تفصیل روز قبل را که  
 این شخص کو با در جناب من بر سر بوده کله زده استغفر الله احوال و اعمال کل را که  
 دیده میگوید جناب خادم الله باز اقرار مینماید میگوید که من اید خبر داده و حاجی

Copy of  
 the  
 same

The  
 same  
 has  
 been  
 sent  
 to  
 the  
 same

مخوفان می نمایند از حضرت قاضی اشیا الله و جناب اقامه العبادت سوال نمودند  
 ما در جوم بودیم در مجلس خود و چیزی نداشتیم در مجلس متفرق شدیم در خفا متصرفین با  
 جناب خدا و الله مکرر ذکر نمودیم و سپردمانند که اگر کسی کلمه بی جوارت نماید بیا و خبر  
 و ایدار اخطار کن و از امور واقعه هم کامی اطلاع هم رسانند و انکار جناب خادم الله  
 دانستند بملاحظه بودیم در مجلس اظهار محبت و مهر باقی عدل سوزنی نمودند ببار و روز  
 بر همی کردند و الی الآن در روضه مبارک مانده و معتکف شده و از آن بعد  
 احباب از طریق مزعوم میروند زیر درختهای صنوبر از دور زیارت مینمایند با سوار  
 از جانب حکومت که میاد قضا نمایند و سرکار اقامه متبع فرمودند که کسی قریب  
 بروضه مبارک ننماید میاد با جناب خادم <sup>مجلسی</sup> بیان کند که بیایات و دلایل توحید و  
 مدلل کرده از منصوصات الهیه و کلمات ربانیه حق و باطل معلوم کرد باری بود  
 وقوع این تفصیلات حال شهرت داده اند که جناب خادم ادعا نمود و حق استغفار  
 سب کرده و حضرات اعضای این وقوفات را با او تعظیم نموده اند که قسم نقطه  
 اولی مطالت است ای احد که از حال آغاز و از کثرت محبت و سکونت او نداشته  
 چه کرده اصطلاح برخی ثابتین منالک بود و ملاحظه ارمان است که خود او  
 و مذکور داشته که میاد مصدر اختلاف شود حال قدر جمل بلا مدت پنج سال  
 حمل بلا یافتند و نیکو کلمه مطاعه توحید حق را بر کل ثابت فرمودند در این پنج  
 سده اهل هوی و هوس از حد گذشتند با شیعری شیعری سالک گشتند  
 و در نزد کل قبائل ناموس را بیابان داده و اید و وقع و در قری نکند باشند  
 این چه آتشی بود که از هر دخت که صق و ایمان کل را بسوخت و اگر بنطاق  
 کتاب عمل می نمودند این گونه امور غیر فیه و نیز این اختلاف در اطراف  
 و شغل نیست و امر الله در نزد ملل و دین ضایع تمییز بدست  
 من الله رب العالمین و الا زمین و الامر لله الامر المحکم المبرور

مجلس توحید  
 -  
 -  
 -  
 -

N. 7